

نشریه ترامار

ویراستار: ریچارد مانینگ

شماره: ۱۱



سیاست اقتصادی آلمان

نویسنده: ویلهلم باور

مترجم: امیررضا فرقانی

تهیه شده توسط تارنمای نژاد آریایی

(aryanrace.ir)



منتشر شده توسط دفتر نشریه ترامار در برلین

سیاست اقتصادی آلمان

تالیف: دکتر ویلهلم باور

موسسه تحقیقات تجاری آلمان، برلین

تاریخ: ۱۹۳۹

منطقه ۸ برلین غربی، دفتر نشریه ترامار

متن زیر بر اساس سخنرانی اینجانب به تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۳۸ در بنیاد آمریکا [Amerika-Institut (۱۹۱۰-۱۹۴۵)] واقع در برلین تنظیم شده که در حضور گروهی از اساتید آمریکایی، به ریاست پروفسور دکتر برونر از دانشسرای دانشگاه کلمبیا نیویورک ایراد نمودم. این متن، طرحی منظم و کوتاه از اقدامات متعددی ارائه می دهد که طی چند سال اخیر توسط دولت آلمان در زمینه سیاست اقتصادی و با هدف نظارت بر تولید و مصرف در راستای اهداف سیاست اقتصادی این کشور انجام گرفت. برای اطلاعات بیشتر، خوانندگان این مقاله را به نشریه گزارش هفتگی [Wochenbericht] موسسه تحقیقات تجاری آلمان (به آدرس برلین، جاده فاسان-اشتراوس ۶ [Fasanenstr.]، شارلوتنبورگ ۲) ارجاع می دهیم.

و. ب.

دولت و اقتصاد

ریشه تمام مداخلات حکومت آلمان در اقتصاد این کشور را می توان در نگاه ناسیونال-سوسیالیسم نسبت به رابطه تجارت و حکومت پیدا کرد. بر اساس تئوری آلمانی، تجارت تابع حکومت است؛ اگرچه پیش از این تصور می شد که سرنوشت حکومت و ملت هر دو به تجارت وابسته است، چرا که گفته می شد قدرت و اهمیت تجارت چنان زیاد است که حکومت را کنترل و خط مشی آنرا تعیین می کند. اما در حکومت ناسیونال-سوسیالیست رابطه تجارت و حکومت دقیقاً عکس این نظریه است، چرا که اکنون این حکومت یا سیاست های آن است که تجارت را کنترل می کند. باید تأکید کنم که از نگاه ناسیونال-سوسیالیسم حکومت به خودی خود از هیچ ارزشی برخوردار نیست، نه آنگونه که برای مثال در یک پادشاهی مطلقه دیده می شود. چرا که ارزش اصلی حکومت به ملت است که در آلمانی آنرا Volksgemeinschaft می نامیم، به معنای وحدت ملت؛ و حکومت تنها یک ساختار و تجسم از اراده ملت است. این بدان معناست که خود حکومت نگرانی خاصی در رابطه با شرایط اقتصادی، مادامی که در تضاد با رفاه مردم قرار نگیرد ندارد. بنابراین اصل نوآوری فردی در این رابطه حفظ شده است. اما هر زمان لازم باشد که تجارت در مسیر منافع ملت قرار گیرد حکومت در مداخله و هدایت داد و ستدها در مسیر مطلوب تعلل نخواهد کرد. ما در آلمان برخلاف باور مرسوم، اقتصاد برنامه ریزی شده ای نداریم؛ اما در عوض، اگر عبارت درستی را به کار برده باشیم، یک اقتصاد «هدایت شده» داریم.

اهداف

اهداف کنونی نظارت بر تولید را می توان در چند کلام خلاصه کرد که اولین آنها تضمین ذخایر مواد خام مورد نیاز در صنعت است. تمامی اقداماتی که در این جهت انجام می گیرد در «برنامه چهارساله» که به منظور استقلال حتی المقدور آلمان از واردات و از طریق افزایش تولید داخلی تنظیم شده قید گردیده است. دومین هدف، افزایش تولیدات

کشاورزی داخلی با هدف خودکفایی حد اکثری آلمان در زمینه مواد غذایی است. آلمان از مواد خام کافی برخوردار نیست و همواره ناچار به وارد کردن بخش اعظم مواد خام مورد نیاز خود بود اما همانطور که می دانید پرداخت بهای واردات تنها بواسطه درآمدهای صادراتی یا استفاده از دیگر اقلام اعتباری در موازنه پرداخت ها امکان پذیر است که از آن جمله می توان ترابری، بیمه، و یا درآمدهای حاصل از سرمایه گذاری های خارجی را نام برد. یکی از پیامدهای جنگ [جهانی اول] این بود که آلمان از یک کشور طلبکار به کشوری بدهکار مبدل گشت. به بیانی دیگر این کشور بدهی عظیمی بر دوش گرفت و عایدات زیادی از سرمایه گذاری خارجی نیز در اختیار نداشت، حال آنکه امروزه درآمد خارجی آن از دوران پیش از جنگ نیز کمتر است. بنابراین آلمان باید میزان واردات خود را به صادراتش محدود کند، با این پیامد که میزان واردات مواد خام و مواد خوراکی آن به میزان کالاهایی وابسته خواهد شد که دیگر کشورها می توانند و می خواهند در ازای این واردات از آلمان دریافت کنند.

نظارت مستقیم و غیر مستقیم بر تولید

حکومت آلمان در تعیین روش هایی که بواسطه آنها در زمینه تولید مداخله می کند از هیچ نگرش مشخصی پیروی نمی کند، و این یکی از بارزترین صفات سیاست اقتصادی ناسیونال-سوسیالیسم است. این حکومت در مقابله با بیکاری هیچ نظریه واحدی اتخاذ نکرد و مثلاً از بین دو تفکر، یکی مشاغل عمومی مستقیم و دیگری ترغیب نوآوری های شخصی یکی را انتخاب نکرد؛ بلکه بسته به موقعیت هر کدام که لازم بود را اتخاذ کرد و در زمینه نظارت بر تولید نیز همین مسئله صادق است. حال اقدامات انجام شده [در این زمینه] را می توان به شرح ذیل دسته بندی کرد:

۱- غیر مستقیم

۲- مستقیم

حکومت، نظارت غیر مستقیم را نه با دخالت در خود تولید یا سرمایه گذاری، بلکه با دخالت در شرایط حاکم بر آنها انجام می دهد. در اینباره چهار گروه ویژه از اقدامات غیر مستقیم وجود دارد:

۱- اولین اقدام، کنترل مالیات ها و مخصوصاً کاهش آنهاست. مثلاً به منظور احیای صنعت خودروسازی که در سطح بسیار پایینی قرار داشت و همینطور برای ترغیب جامعه آلمانی به ماشینی شدن که در این زمینه از سایر کشورها بسیار عقب بود حکومت از ابتدای سال ۱۹۳۳ مالیات موجود بر تمامی خودروهای سواری را لغو کرد و بعدها این تصمیم خود را به همه دیگر انواع اتوموبیل نیز تعمیم داد. این عمل منجر به کاهش شدید قیمت ماشین ها و افزایش فروش در این صنعت شد. در پنج سال اخیر مجموع این اقدامات در کنار رشد اقتصادی موجب پیشرفتی عظیم در زمینه فروش خودرو و ماشینی شدن جامعه آلمانی شد. در سال ۱۹۳۲ تنها ۱۹ نفر از هر ۱۰۰۰ آلمانی دارای خودروی شخصی بودند، در مقایسه با این رقم در فرانسه که ۴۱ و در بریتانیای کبیر که ۳۷ بود؛ اگرچه امروزه این رقم در آلمان به ۳۵ و در فرانسه و بریتانیا به ۵۱ تغییر یافته.

مثال دیگری از نظارت بر تولید بواسطه کاهش مالیات ها را می توان در معافیت کالاهای سرمایه ای کوتاه مدت از مالیات بر درآمد دید. پس از ۱۹۳۳ امکان بخشودگی ارزش این کالاها از درآمد مشمول مالیات شخص [مالک آن] یا سود مشمول مالیات مشاغل بوجود آمد و این اقدام منجر به تشویق خرید این نوع کالا و البته روشی برای افزایش اندک فعالیت موجود در صنعت کالاهای سرمایه ای شد. اما انعطاف پذیری سیاست اقتصادی ناسیونال-سوسیالیسم را می توان در این حقیقت دید که این مصوبه به محض تکمیل ظرفیت های این صنعت ملغی اعلام شد.

۲- اقدام دوم در نظارت غیر مستقیم بر تولید، سیاستگذاری قیمت ها است که می تواند به دو طریق انجام شود؛ اول کاهش هزینه ها، و دوم افزایش یا تضمین قیمت فروش. این دو راه به طور عمده در زمینه کشاورزی که روند تولید آن بلافاصله به هر تغییر قیمتی واکنش نشان می دهد بکار گرفته شد. مثالی از این کاهش را می توان در قیمت کود شیمیایی، ماشین آلات کشاورزی و ابزار آلات این حرفه دید. از سوی دیگر با مقیاس بندی ارزش زمین های کشاورزی امکان تخصیص فضاهای بیشتر به جو زمستانی، تولید گیاهان فیبری، تولید گیاهان روغنی و البته تعداد گوسفندان به شکل قابل توجهی افزایش یافت.

۳- سومین اقدام اما مربوط به سیاست گمرکی است که شدیداً به این سیاست قیمت گذاری مرتبط است و بکار گیری آن هنگامی که بین اجناس داخلی و اجناس خارجی رقابت در می گیرد ضروری خواهد بود. این اقدام مخصوصاً در رابطه با محصولات کشاورزی، که قیمت آنها در بازار جهانی به طرز قابل توجهی از بازار آلمان کمتر است، از اهمیت بالایی برخوردار می باشد. در نتیجه شوراهای ویژه ای به منظور موازنه این اختلاف قیمت ها تعیین شد که اجازه نظارت بر واردات را دارند.

۴- آخرین اقدام در نظارت غیر مستقیم بر تولید، ممنوعیت اوراق قرضه خصوصی جدید در بازار سرمایه است. از آنجا که انتشار اوراق قرضه جدید تنها در موارد خاصی مجاز خواهد بود تمامی شاخه های تجاری و صنعتی جدا شده از بازار سرمایه نیز تنها به امکانات سرمایه گذاری خودشان محدود می شوند و برای مثال کارخانجات خود را تنها تا جایی می توانند افزایش دهند که بودجه شخصی آنها اجازه دهد. بنابراین در سال ۱۹۳۳ شورایی تحت نظارت [بانک مرکزی] رایش-بانک تعیین شد که انتشار اوراق قرضه جدید باید به تأیید آن برسد. این تأییدیه در مورد اوراق قرضه خصوصی تنها برای شرکت هایی صادر می شود که در راستای اهداف «برنامه چهارساله» قرار دارند و در عین حال هیچ راه دیگری برای تأمین بودجه آنها وجود ندارد.

خط مشی [سیاست] سرمایه گذاری

از میان روش های متعدد مداخله مستقیم در تولید، لازم است ابتدا به شماری از قوانین حکومتی اشاره کنم که از پیش برخی شاخه های اقتصاد را تحت کنترل خود دارد.

جدای از آن، بخش عظیمی از نظارت مستقیم حکومت بر تولید متشکل از نظارت بر فعالیت های سرمایه گذاریست. بنابراین باید گفت که نظارت بر فعالیت های سرمایه گذاری دقیقاً به معنای هدایت برنامه ریزی شده سرمایه گذاری ها است که ضرورت آن به طور ویژه ای در نخستین روزهای کار بر روی «برنامه چهارساله» مشخص شد. به بیانی دقیق تر، سرمایه گذاری ها برحسب میزان ضرورت طبقه بندی شدند که اولویت آنها متعلق به «برنامه چهارساله»، تجهیز تسلیحاتی مجدد، و صادرات می باشد. در این رابطه، برخی اقدامات معرفی شد که می توان آنها را به شرح زیر طبقه بندی کرد:

اول، ایجاد ممنوعیت هایی در زمینه سرمایه گذاری جهت بازداشتن شماری از صنایع از افزایش کارخانه ها که توان پاسخگویی به نیازهای موجود را دارند. این کار مانع از استفاده بی مورد از اندک سرمایه و مواد خام موجود می شود، و از تولید اضافی که آشفستگی بازار را در پی دارد جلوگیری می کند. برای نمونه صنعت کاغذ، صنعت شیشه، بخشی از صنعت نساجی و همینطور صنایع شیمیایی مواردی است که بر آنها چنین محدودیت های سرمایه گذاری را اعمال نمودیم.

دوم، نظارت بر سرمایه گذاری و تولید به واسطه اعطای ضمانت سود و فروش از جانب حکومت. پیش تر نیز بر این موضوع تأکید کردم که ناسیونال-سوسیالیسم به اصل نوآوری خصوصی وفادار خواهد ماند، گرچه این موضوع حکومت را در صورت لزوم از رهانیدن بخش خصوصی از برخی مخاطرات که در تقبل برخی برنامه های خاص با آنها مواجه است باز نمی دارد. این ضمانت های سود و فروش اعطا شده از جانب حکومت مخصوصاً در زمینه تولیداتی چون الیاف کوتاه، بنزین و لاستیک مصنوعی از اهمیت بالایی برخوردار است. در آلمان همه شرکت هایی که این نوع تولیدات را بر عهده دارند خصوصی اند اما به خاطر اهمیت زیاد محصولاتشان برای خط مشی اقتصادی دولت، سود آنها تا حدودی توسط حکومت تضمین می شود.

در برخی زمینه ها حکومت خودش برای تولید دست به کار شده و بدین منظور سرمایه گذاری هایی انجام داده است. این اصل که تجارت تا جای ممکن باید به نوآوری های خصوصی واگذار شود به این معنا نیست که حکومت نمی تواند در برخی زمینه های خاص تولید و در شرایط خاص دست به فعالیت اقتصادی بزند. برای مثال تولید سنگ آهن یکی از مواردی است که این مسئله در آن صدق می کند.

پس از فقدان قلمروهایمان در جنگ [اخیر] تنها بخش کوچکی از نیازمندی های سنگ آهن آلمان را می شد با تولید داخلی رفع کرد و با توجه به هزینه ها و قیمت های ثابت موجود و البته روش های بهره برداری مرسوم، تنها استخراج بخشی از رسوبات معدنی سنگ آهن آلمان می توانست سودآور باشد. وابستگی به واردات در زمینه های مهمی چون سنگ آهن باید از میان برداشته می شد اما شرایط و مشکلات در تولید چنین محصولی آنقدر خاص و گسترده بود که دولت بی کم و کاست، خود نوآوری در این زمینه را بر عهده گرفت. دولت شرکتی به نام هرمان گورینگ را بشورک

[Reichswerke Hermann Göring] تأسیس کرد که کار آن استخراج معادن کم ظرفیت سنگ آهن است که در آلمان به وفور یافت می شود.

یارانه ها [سوسیدها]

یکی از قدیمی ترین و مشهور ترین راه های مداخله دولت ها، چه در آلمان و چه در کشورهای دیگر اعطای یارانه است. خارج از آلمان به ویژه در ایالات متحده اعطای یارانه خصوصاً در صنعت حمل و نقل بیش از هر جای دیگر، یک روش شناخته شده است. در اینجا نیز بخش خصوصی در موقعیتی نیست که به تنهایی بتواند یک شاخه اقتصادی را آنگونه که مطلوب دولت است بکار اندازد. بنابراین همین روش در آلمان و در برخی حوزه های تولید اجرا می شود. مثلاً پروژه های ساختمانی مشخصی همچون ساخت اقامتگاه برای کارگران زراعتی، یا احداث اقامتگاه برای کارگران صنعتی که مستقیماً با کمک های مالی دولت و یا به شکل غیر مستقیم با کمک وام های دولتی که با شرایطی بسیار عالی اعطا شد به انجام رسید. علاوه بر این تولید فلزات غیر آهنی نیز سالهاست که توسط یارانه های دولتی حمایت می شود.

نظارت بر مصرف مواد خام

سومین گروه از اقدامات حکومت در نظارت بر تولید، مربوط به مصرف مواد خام است. تقریباً تمام صنعت آلمان تابع سیستم سهمیه های مواد خام است و اساس این تعیین سهمیه حول نظارت بر واردات شکل گرفته که در سال ۱۹۳۴ به عنوان بخشی از برنامه جدید تجارت خارجی آلمان معرفی شد. این نظارت در حال حاضر توسط ۲۷ شورای نظارتی انجام می شود که هر یک از آنها به یک شاخه صنعت اختصاص دارد. اکنون کارخانه هایی که از مواد خام وارداتی استفاده می کنند تنها به میزان مشخصی مجاز به خرید برون مرزی این نوع مواد هستند. معمولاً اساس تعیین سهمیه بر پایه میزان مصرف یک ماه مشخص از سال است اما اهمیت سفارشات که شرکت باید انجام دهد نیز لحاظ می شود و به همین دلیل سفارشات صادراتی مورد توجه ویژه قرار می گیرند.

حال جدای از این سیستم نظارت بر واردات احکامی چند نیز در رابطه با استفاده از مواد خام وجود دارد. برای مثال در نتیجه کمبود پشم و پنبه حکمی صادر شد مبنی بر اینکه تمامی لباس های پشمی و پنبه ای که در آلمان و برای بازار داخلی تولید می شوند باید درصد معینی از الیاف کوتاه در خود داشته باشند. همچنین محصولات مشخصی چون دستیگره در، دیگر نمی تواند از برنج ساخته شود. در بناهای مسکونی شخصی تنها می توان میزان معینی از سازه های آهنی بکار برد. این سیستم نظارتی به دقت کار شده و اجرای آن نیز نیاز به کاغذبازی چندانی ندارد. در بسیاری از این موارد لازم است که مواد خام رایج با مواد خام مصنوعی جایگزین شود که امکان تولید آن بدون هیچ وارداتی میسر است و ناگفته نماند که بکار بردن این مواد خام مصنوعی جدید به معنای افت کیفیت محصول نهایی نیست؛

بلکه بالعکس، این کمبود مواد خام منجر به ابداعات و پیشرفت های جدید و حتی منجر به یک پیشرفت فنی خواهد شد که در غیر اینصورت رخ نمی داد؛ همانگونه که راجب لاستیک مصنوعی (بونا) اتفاق افتاد.

نظارت بر نیروی کار

پس از آنکه ظرف چند سال اخیر بیکاری از آلمان رخت بر بست و جای خود را به کمبود بی سابقه نیروی کار داد برای حکومت غیر ممکن بود که بی تفاوت به تماشای این اوضاع بنشیند، که اگر چنین می بود برخی شاخه های صنعت با خطر الزام به محدودسازی تولید مواجه می شدند. بنابراین حکومت باید بر تأمین نیروی کار و توزیع آن در شاخه های مختلف نظارت می کرد. امروزه در آلمان می توان ذخایر نیروی کار را با استخدام بیشتر کارکنان زن، تعویق زمان بازنشستگی، و استخدام کارگران اضافی و مستقل به عنوان مزدبگیران صنعت تأمین کرد اما از آنجا که این ذخایر بسیار کم است این سوال به وجود می آید که چگونه راندمان نیروی کار را افزایش دهیم.

مشکل ما این نیست که هرازگاهی افراد بیشتری را استخدام کنیم، بلکه مشکل اصلی در استخدام افراد در صنایعی است که به آنها بیش از هر جای دیگر احساس نیاز می شود. بنابراین لازم بود دقت شود تا در برخی صنایع خاص با کاهش نیروی کار مواجه نشویم. به تازگی قانونی به تصویب رسید که به موجب آن هر تغییر شغلی باید مورد تأیید اداره کار قرار بگیرد؛ این قانون شاخه ها و صنایع زیر را در بر می گیرد: کشاورزی، جنگلداری، استخراج معدن (به جز استخراج زغالسنگ)، صنایع شیمیایی، صنعت ساختمان، صنعت مصالح ساختمانی و صنایع فلز و آهن. حکومت آلمان امیدوار است که به واسطه این قانون نیازهای ضروری دولت در این شاخه های مهم را برطرف سازد.

افزایش تولید

اگر از من بپرسید که در حوزه نظارت بر تولید به چه موفقیتی دست یافتیم، بهترین پاسخی که می توانم ارائه کنم شماری از ارقام است که میزان افزایش تولید در آلمان را نشان می دهد. اکنون مجموع تولیدات صنعتی آلمان ۱۴۴ درصد بیش از میزان خود در سال ۱۹۳۲ شده است. اگرچه این رقم در سال اوج تولید یعنی ۱۹۲۹ حتی از تولیدات آغاز سال ۱۹۳۶ بیشتر بود، اما اکنون میزان تولیدات کالاهای صنعتی نسبت به سال ۱۹۲۹ نیز حدود ۳۰ درصد بیشتر شده است. رشد تولید کالاهای سرمایه ای بسیار قوی تر از رشد تولید کالاهای مصرفی صورت گرفت، به گونه ای که اکنون به ۴ برابر میزان خود در سال ۱۹۳۲ و بیش از یک و نیم برابر میزان خود در سال ۱۹۲۹ رسید.

اما پیشرفت ها در زمینه تولید داخلی مواد خام حتی از این هم فراتر رفت. تولید سنگ آهن از میانگین ۸۴۳،۰۰۰ تن در سه ماهه اول ۱۹۳۸ به ۱،۲۲۶،۰۰۰ تن در سه ماهه اول ۱۹۳۹ رسید که به معنای یک افزایش ۴۵ درصدی است. علاوه بر این پیشرفت بزرگی در تولید نفت داخلی نیز صورت گرفته. در سال ۱۹۳۸ تولید الیاف کوتاه به ۱۵۵،۰۰۰ تن رسید در مقایسه با این رقم در سال ۱۹۳۳ که ۵،۴۰۰ تن و در سال ۱۹۳۷ که ۱۰۲،۰۰۰ تن بود.

سیاست مصرف

برخی از اقدامات در نظارت بر تولید، از جمله آنهایی که بر تولید کالاهای مصرفی اثر می گذارد، بر مصرف نیز تأثیر می گذارد. برای مثال وقتی در راستای اصلاح الگوی مصرف نان حکمی صادر می شود که طبق آن تمام نان ها باید شامل مقدار مشخصی آرد ذرت باشند این موضوع برای تمام مصرف کنندگان ملموس خواهد بود (که اتفاقاً با توجه به برداشت خوب [کشاورزی] این قانون خاص در ۱ اکتبر ۱۹۳۸ از میان برداشته شد). همین مسئله در زمینه نساجی و دیگر زمینه هایی که مواد مصنوعی جدید دارند در آنها جاپایی باز می کنند نیز صادق است.

ایده نظارت بر مصرف بی شک برای شما موضوعی کاملاً جدید است و در کتاب های درسی و کتاب های راهنمای رشته اقتصاد نیز چیزی راجب آن نخواهید یافت. اگرچه این واقعیت که انسان (برخلاف باور عامه) قادر به مصرف هرآنچه که می خواهد نیست یک حقیقت مسلم است و حتی امروزه در سیستم های اقتصادی نوین، افراد تابع محدودیت های زیادی در زمینه مصرف اند.

در قرون وسطی شروط سفت و سختی در زمینه هایی مانند پوشاک مورد استفاده طبقات مختلف جامعه وجود داشت. کشورهای مرکانتیلیسم، یعنی کشورهای اروپایی قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی، میزان مصرف را به دلایل اقتصادی محدود می کردند، در اصل با این هدف که صنایع خانگی را تشویق و میزان واردات را کم کنند. حال اگر شما موقعیت خود را در زمینه مصرف در نظر بگیرید تقریباً هیچ محدودیتی نمی یابید که از جانب حکومت تعیین شده باشد (که البته قطعاً روزهای تحریم را نیز به خاطر دارید!)؛ اما احتمالاً محدودیت های عظیمی در این زمینه خواهید یافت که از جانب سنت، مد، عادت، دیدگاه جامعه، و آخرین و مهم ترین آنها، یعنی تولید صنعتی تعیین شده باشد.

احتمالاً برای شما بسیار دشوار خواهد بود که خارج از ۶ الی ۸ نوع کلاه حصیری که تقریباً در هر فروشگاهی یافت می شود کلاهی پیدا کنید که به طور خاصی سبک و راحت بوده و طرح دلخواه شما را نیز داشته باشد. چرا که چنین چیزی هیچ کجا تولید نشده و برای شما نیز دشوار خواهد بود که کسی را بیابید تا کلاهی حصیری در طرح و اندازه مخصوص شما بیافد و مسلماً تولید صنعتی کلاه که منطقی بر پایه تولید ماشینی است نیز چنین کاری نمی کند. ضمن اینکه در رابطه با کلاه ها غیر ممکن است که به جای یک کلاه نمدی با شکل متعارف، با یک کلاه نمدی گرد و بشقاب مانند در خیابان های آمریکا بگردید و مورد تمسخر قرار نگیرید، چرا که این با سنت و عادات آمریکایی مغایر است. و نهایتاً با توجه به این واقعیت که هر خانواده باید بخشی از درآمد خود را صرف غذا کند هزینه ای که در نسبت معکوس به درآمد قرار می گیرد مطمئناً یکی از محدودیت ها در آزادی مصرف است که شدیداً بر دوش افراد سنگینی می کند.

همانطور که می بینید آزادی کامل در مصرف، بیشتر یک موضوع غیر حتمی است و با فهمیدن این حقیقت سخن بنده در زمینه نظارت حکومت بر مصرف، دیگر در نظر تان نامعقول نخواهد بود. در دولت های اقتدارگرا یک روش مصرف بخشی از تمامیت خواهی حکومت را شکل می دهد که فرد را تابع نیازهای اساسی ملت می سازد. توجه سیاست مصرف در آلمان بر افزایش مصرف و در نتیجه بالا بردن کیفیت زندگی همه ملت و خصوصاً طبقه کارگر به منظور همگام سازی میزان مصرف با تولید و همچنین سامان دادن مصرف در راستای تفکر ناسیونال-سوسیالیسم است. بخشی از اهداف نظارت بر مصرف از یک ماهیت سیاسی آمده و بخش دیگر آن نیز طبق شرایط اقتصادی تعیین شده است.

کنترل مصرف از کنترل هر چیزی در زمینه اقتصاد دشوارتر است؛ چرا که هر یک از اقدامات در کنترل مصرف، بزرگترین واحد اقتصاد یعنی جمعیت را تحت الشعاع قرار خواهد داد. مثلاً یک حکم مرتبط با صنعت تولید سنگ آهن تنها چندصد شرکت را تحت تأثیر قرار می دهد اما یک تقاضا از مصرف کننده ۱۹ الی ۲۰ میلیون خانوار شامل ۷۵ میلیون انسان را تحت الشعاع قرار خواهد داد. همین واقعیت به تنهایی لزوم بکارگیری روش های ویژه در نظارت بر مصرف را نشان می دهد.

در مثال هایی که برای شما از تأمین نان و تولیدات نساجی آوردم به این روش ها اشاره شد. محدودیت هایی که بر روی خرید و فروش ها گذاشته شده نیز از ماهیتی مشابه برخوردار است که مثلاً در رابطه با چربی ها در ماه هایی که دچار کمبود این نوع خوراک هستیم هر شخص، تنها حق خرید مقدار معینی از این کالا را دارد. مهم ترین ابزار در نظارت بر مصرف، تبلیغات است و مسلّم است که این ابزار موفقیتی در حد اقدامات قانونی ایجاد نمی کند؛ اما مزیت بزرگ آن این است که مشتری حس می کند آزادانه دست به کاری زده و تنها فشاری که متحمل شده زایدۀ وجدان اوست.

تغذیه

آلمان اکنون در موقعیت تأسف باری قرار دارد که به موجب آن در تولید یا واردات گروهی از مواد خوراکی که افزایش درآمدها منجر به افزایش مصرف آنها می شود با محدودیت مواجه است؛ از جمله چربی ها، کره، و تخم مرغ. بنابراین هدف این بوده که مصرف کننده را بر آن داریم که تا جای ممکن آن دسته از مواد خوراکی را مصرف کند که در آلمان به وفور یافت می شود و از مصرف آن دسته مواد خوراکی که در مقدار اندک یافت می شود و یا نیاز به واردات دارد بکاهد. همزمان با این حرکت، امکان مدیریت تغذیه از نگاه سلامت نیز به بهترین شکل ایجاد شد. برای مثال هر تلاش ممکن انجام گرفت تا مردم متوجه شوند که برای بخش عظیمی از جامعه، خصوصاً آنها که کار فیزیکی سنگین انجام نمی دهند، رژیم غذایی پرچرب ابداً مفید نیست. موفقیت بزرگ در راستای چنین تدبیراتی با افزایش

میزان مصرف ماهی به دست آمد. امروزه آلمان به میزان ۲۶,۹ پوند به ازای هر نفر در سال ماهی مصرف می کند در مقایسه با پنج سال پیش که این رقم ۱۸,۷ پوند بود. خلاصه ای بر هر آنچه که در زمینه کنترل مصرف مدنظر است را می توان در لیست غذایی پیدا کرد که توسط موسسه تحقیقات تجاری آلمان آماده شده. این مرکز مواد خوراکی را در سه گروه دسته بندی کرد، شامل موادی که مصرفشان باید افزایش یابد، موادی که روند مصرفشان باید حفظ شود، و موادی که لازم است مصرفشان محدود گردد. اسامی مواد خوراکی مربوطه به شرح زیر می باشد:

مصرف آنها افزایش یابد	روال مصرف آنها حفظ شود	مصرف آنها محدود شود
سیب زمینی	نان و شیرینی	گوشت گاو
شکر	آرد	گوشت گوساله
مربا	میوه	کره
شیر خشک بدون چربی	عدس	پیه خوک [چربی خوک]
لور [نوعی پنیر]	گوشت خوک	بیکن [گوشت پهلوی خوک]
جو	تخم مرغ	روغن نباتی
بلغور جو دوسر	شیر	چربی ها و روغن های سرخ
ساگو [نوعی نشاسته]	گوشت آهو	-کردنی [پخت و پز]
عسل مصنوعی	برنج	گندم سیاه
آب دوغ [نوعی شیر]	نخود	ارزن
پنیر هارزر و لیمبرگر [پنیر بلژیکی]	میوه های خشک شده	تره بار وارداتی
تره بار تولید شده در آلمان	گوشت طیور	پنیر پرچرب
ماهی	کاکائو	
گوشت گوسفند	لوبیا	
خرگوش	عسل	

در آلمان بر خلاف آنچه در آمریکا دیده می شود، ذخایر دائمی از همه مواد غذایی آنها برای تمام سال وجود ندارد. بنابراین این مرکز فهرستی از مواد خوراکی ای تهیه کرده که مخصوصاً باید در برنامه غذایی ماه های مشخصی از سال گنجانده شود. برای نمونه برنامه دو ماه را برای شما نقل می کنم. ژانویه: گوشت خوک، گوشت غاز، ماهی، کلم، سبزیجات ریشه ای، و کمپوت میوه و سبزیجات. سپتامبر: گوشت گوسفند، گوشت طیور، قارچ، خیارشور، گوجه، لوبیا، سالاد، اسفناج، آلو، گلابی و سیب. اگرچه دوست دارم خاطر نشان کنم که در اینجا تمام کالاهای مجاز به مصرف قید نشده اما باید به جامعه آموزش داده شود تا رژیم غذایی خود را به گونه ای تنظیم کند که با تغییرات ذخایر برخی

مواد غذایی خاص به شکل کمتر یا بیشتر سازگار باشد. اگرچه تبلیغ این هدف مستقیماً بر عهدهٔ موسسهٔ تحقیقات تجاری آلمان یا حکومت نیست، بلکه بر عهدهٔ نهادهایی چون سازمان غذایی رایش (Reichsnährstand) و شرکت های خصوصی است.

اقدام دیگری که در این راستا صورت گرفت کمپین «هدر ندهیم» بود که هدف آن خود از نامش پیداست.

دیگر زمینه های مصرف

مشکلات نظارت بر مصرف در دیگر زمینه ها، خود کمتر از مشکلات مربوط به مواد خوراکی نیست. همه می دانند که آلمان باید بخش اعظم مواد خام مورد نیاز برای تولید اجناسی چون پارچه و کفش را وارد کند. در نتیجهٔ افزایش قابل توجه دستمزدها طی ۵ سال اخیر تقاضا برای این نوع اجناس شدیداً افزایش یافت و به همین دلیل خطر اینکه میزان مصرف از امکانات تولید پیشی بگیرد به وجود آمد. از آنجا که غیر ممکن است در این زمینه مصرف کننده را به اجبار محدود کرد هدف ما این بود که -عمدتاً با تبلیغات- مصرف را در مسیرهایی هدایت کنیم که در عمل محدودیتی در امکان مصرف آنها وجود ندارد. بنابراین مسیر مصرف به سمت تمام این قبیل خدمات شامل مسافرت، تئاتر، ورزش و شهر فرنگ هدایت شد. همچنین خودروی مردمی ارزان قیمت [فولکس واگن] که اخیراً معرفی شد نیز خود به معنای هدایت مسیر مصرف به سمت ابزاری است که می تواند در کمیتی پاسخگو به نیازها تولید شود. البته تبلیغات به تنهایی کافی نیست. چرا که دقیقاً در زمینه هایی که مصرف کننده از حس آزادی عمل برخوردار می باشد، بسیار دشوارتر است که او را مجاب به خرید اجناسی کنیم که مدنظر ماست. بنابراین تبلیغات به شکل موثری به واسطهٔ کاهش قیمت همهٔ اقلام پشتیبانی شد و در این مورد نیز خودروی مردمی ارزان قیمتی که ذکر شد بهترین مثال است. این خودرو حدود ۱۰۰۰ رایش-مارک قیمت دارد و از هر خودروی دیگری ارزان تر خواهد بود. علاوه بر این گیرنده های رادیویی مردمی ارزان قیمت [موسوم به Volksempfänger] موجب ترویج خرید این نوع کالا گردید؛ محصولی که بطور پیوسته بهتر و ارزان تر شد. رایشبان، راه آهن دولتی آلمان بلیط های ارزان تری برای مسافرت به تمام نمایشگاه های بزرگ از جمله نمایشگاه ماشین، نمایشگاه رادیو و دیدارهای ورزشی مقرر کرد تا افراد بیشتری بتوانند از این رویدادها استفاده کنند.

مصرف سازمان یافته

یکی از بخش های مهم نظارت بر مصرف، سازماندهی مصرف است که توسط واحدهای سیاسی گسترده، خصوصاً جبهه کارگران آلمانی انجام شد. اکنون اهداف سیاسی و اجتماعی ما به مثابهٔ اهداف اقتصادی مان قرار گرفته است. هر اقدامی انجام می گیرد تا کارگر را وادار کنیم که درآمد خود را تا حد ممکن صرف چیزهایی کند که موجب یک رشد عظیم در کیفیت زندگی وی می شود، و تا جای ممکن از خرید چیزهایی که بر دوش ذخایر ارزی آلمان سنگینی

می کند بپرهیزد. از راه سازماندهی، کاهش قیمت ها ممکن می شود و با کاهش قیمت ها کارگر امکان انجام کارهایی را می یابد که پیش از این تنها طبقات مرفه تر امکان انجام آنرا داشتند.

کارگزار اصلی در زمینه مصرف هدفمند، سازمان [رفاهی] Kraft durch Freude یا «قدرت از راه مکت» است. ارقام و مثال های زیر نشان دهنده کارهایی است که تا کنون انجام گرفت. تا سال ۱۹۳۷ نه میلیون شهروند آلمانی به مسافرت و پیاده روی رفتند و آمار زیر به شکل تصادفی از لیستی شامل ۳۵۰ سفر تعطیلاتی در برلین تهیه شد که از ماه می تا سپتامبر ۱۹۳۸ ترتیب داده شده بود: هزینه یک سفر دو روزه تا باواریای شمالی ۵۰ الی ۶۰ رایس-مارک است، در حالیکه هزینه اقامت ۸ روزه در بالتیک تنها ۳۱ رایس-مارک، و یک سفر ۱۶ روزه به شرق پروس تنها ۴۱ رایس-مارک و این هزینه ها همه چیز از جمله بلیط قطار، هزینه اتاق، غذا و گردش را شامل می شود. در آخرین دوره تئاتری (۱۹۳۷-۱۹۳۸) سازمان قدرت از راه مکت ۷،۰۰۰ اجرای تئاتر تدارک دید و تنها برای کارگران مشغول در جاده ها قریب به ۷،۰۰۰ کنسرت و برنامه تفریحی ترتیب داده شد. در ۴ سال اخیر ۳۴ میلیون نفر در برنامه های شبانه فرهنگی-تفریحی شرکت نمودند که توسط بنیاد «Feierabend» که می توانم آنرا «شب های تعطیل» ترجمه کنم ترتیب داده شد. ۷ میلیون نفر نیز در نمایشات ورزشی شامل ژیمناستیک و دیگر بازی ها شرکت نمودند. همچنین در جزیره روگن یک اقامتگاه ساحلی بزرگ در دست ساخت است که به ۲۰،۰۰۰ نفر امکان استراحت و تجدید قوا می دهد.

کارگران آلمانی از طریق سفرهای دریایی به پرتقال، جزایر مادیرا، نروژ و ایتالیا می روند و تا پایان سال ۱۹۳۷ بیش از ۱۸۰،۰۰۰ سفر از این قبیل اتفاق افتاد. اخیراً جبهه کارگران آلمانی از کشتی های خود با نام های ویلهلم گوستلوف [Wilhelm Gustloff] و رابرت لی [Robert Ley] رونمایی کرد که بطور ویژه ای برای چنین سفرهایی ساخته و تنظیم شده اند و قرار است حدود ۲۰ کشتی بخار در راستای این هدف ساخته شود که راحتی و امکانات موجود در آنها تفاوت اندکی با مدل های مسافری پیشتاز دارد. در این کشتی ها درست همانند مدل های مسافری مجلل شامل ویلهلم گوستلوف و رابرت لی، شما می توانید در آب تمیز استحمام کنید، در کابین خود آب گرم و سرد جاری کنید، آب یخ بنوشید، در یک استخر بزرگ شنا کنید، در اتاق ورزشی بازی کنید، از بازی های عرشه [مانند شافل بُرد] لذت ببرید، و در رقص ها یا دیگر سرگرمی های عصرگاهی شرکت نمائید. اما سفرهای زمینی ما تفاوتی با سفرهای تدارک دیده شده توسط دو شرکت کشتیرانی «خطوط هامبورگ-آمریکا» [HAPAG] و «لوید آلمان شمالی» [Norddeutscher Lloyd] ندارد. با اینحال تمامی این ۳ هفته در مجموع ۱۵۸،۳۷ رایس-مارک هزینه می برد، که سفر از برلین تا بندر جنوا [در ایتالیا] و از هامبورگ تا برلین به وسیله قطار را شامل می شود. بر طبق رسم معمول تنها کارگرانی مجاز به این نوع سفرها هستند که درآمد ماهیانه آنها از ۳۰۰ رایس-مارک تجاوز نکند؛ و در واقع درآمد ماهیانه بیشتر شرکت کنندگان از ۲۰۰ رایس-مارک نیز فراتر نمی رود.

تمامی این امکانات مصرف‌سازمان یافته که هرساله نیز افراد بیشتری را در بر می‌گیرد ما را به این حقیقت می‌رساند که معیارهای زندگی در آلمان را نمی‌توان با روش‌های رایج مشخص نمود و همین‌طور به این واقعیت -که دوست دارم در پایان به آن اشاره کنم- که این معیارها را نمی‌توان به وسیله آمار با معیارهای زندگی در دیگر کشورها مقایسه کرد. بنابراین هرگاه آماری مربوط به معیارهای زندگی در آلمان را می‌خوانید، برداشتی که -مثلا پس از شنیدن راجب همین سفرها- با خود خواهید داشت این است که این ارقام تصویر درستی ارائه نمی‌دهند؛ چرا که معیارهای زندگی در آلمان تحت تأثیر برخی چیزهاست که امکان نمایش آنها از طریق آمار وجود ندارد.

چاپ شده در آلمان

منتشر شده در منطقه ۸ برلین غربی، خیابان کرونیشتراوس [Kronenstraße]، دفتر نشریه ترامار.
چاپ شده در منطقه ۱۹ برلین جنوب-غربی، خیابان ۴۳ درسدن، چاپخانه نشریه ترامار.